



عنوان:

کار ناپایدار و کار بدون دستمزد: فرآیندهایی که دموکراسی فرهنگی را از هم می‌گسلند
**Precarious Labour and Unpaid Work: The Processes that Fragment Cultural)
(Democracy**

نویسنده: الخاندرا خارامیو واسکز (Alejandra Jaramillo-Vázquez)

اطلاعات انتشار: اکتبر ۲۰۲۵ نشریه روندهای فرهنگی (Cultural Trends)

چکیده:

این مقاله به بررسی کار خلاقانه بدون دستمزد می‌پردازد و تجربیات کارگران خلاق آزادکار، به‌ویژه کسانی که در هنرهای نمایشی در مکزیکوسیتی فعالیت می‌کنند، را در نظر می‌گیرد. پرسش‌های راهنمای این پژوهش عبارتند از: بازیگران مرد و زن در شرایطی که روابط کاری ناپایدار و نابرابر است، چه نگرشی نسبت به کار بدون دستمزد دارند؟ چه تغییراتی در نگرش نسبت به کار بدون دستمزد در ارتباط با سطح اجتماعی-اقتصادی و مرحله حرفه‌ای کارگران خلاق وجود دارد؟ با تکیه بر داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با ۲۱ کارگر خلاق آزادکار، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که کار بدون دستمزد بسته به سطح اجتماعی-اقتصادی و مرحله حرفه‌ای به شکل‌های متفاوتی تجربه می‌شود. سهم این پژوهش به مجموعه آثار علمی درباره ناپایداری، تجربی است؛ از طریق بررسی مذاکرات و تنش‌های پیرامون کار خلاقانه بدون دستمزد، و همچنین بسترهایی که این عمل در آن‌ها صورت می‌گیرد. اگرچه این پژوهش در مکزیکوسیتی انجام شده، نتایج آن به سایر بافت‌های آمریکای لاتین نیز قابل تعمیم است.

کلمات کلیدی: کار خلاقانه؛ کار بدون دستمزد؛ ناپایداری؛ نابرابری‌ها؛ تاثیر مستقل؛ مکزیکوسیتی



خلاصه مبسوط مقاله:

این مقاله به بررسی پدیده‌ای می‌پردازد که در نگاه اول ناپیدا اما در واقعیت زندگی بسیاری از هنرمندان کاملاً ملموس است: کار بدون دستمزد در صنایع خلاق. پرسش محوری پژوهش این است که چرا هنرمندان مستقل، آگاهانه و با وجود درک از ماهیت استثمارگرانه آن، به انجام کار بی‌دستمزد تن می‌دهند؟ و چه عواملی این پذیرش را شکل می‌دهند؟ نویسنده همچنین می‌پرسد که آیا این پذیرش در میان همه هنرمندان یکسان است یا بسته به موقعیت اجتماعی و حرفه‌ای افراد تفاوت‌های معناداری دارد.

نویسنده برای پاسخ به این پرسش‌ها، بازیگران مستقل در تئاتر مکزیکوسیتی را به عنوان مورد مطالعه انتخاب کرده است؛ انتخابی که از یک تناقض آشکار ناشی می‌شود: شهری با زیرساخت فرهنگی غنی، سرشار از تئاترها، موزه‌ها و رویدادهای هنری، و در عین حال هنرمندانی که در شرایط کاری بسیار شکننده فعالیت می‌کنند، فاقد بیمه و امنیت شغلی‌اند و اغلب مجبورند برای امرار معاش به مشاغل موازی روی بیاورند. این تناقض، مکزیکوسیتی را به آزمایشگاهی ایده‌آل برای فهم تضادهای درونی کار خلاق تبدیل می‌کند.

از نظر روش‌شناسی، پژوهش بر مصاحبه‌های عمیق با ۲۱ هنرمند آزادکار (۱۱ بازیگر زن و ۱۰ بازیگر مرد) در فاصله سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ استوار است. نویسنده رویکرد تقاطعی (Intersectionality) را به عنوان چارچوب تحلیلی به کار می‌گیرد تا نشان دهد چگونه جنسیت، خاستگاه اجتماعی و سرمایه فرهنگی با یکدیگر تعامل کرده و نابرابری‌های متمایزی در بازار کار خلاق پدید می‌آورند. برای تعیین موقعیت اجتماعی-اقتصادی مصاحبه‌شوندگان، معیارهایی چون سطح تحصیلات والدین، نوع اشتغال آن‌ها، درآمد ماهانه هنرمند و نوع سکونت در نظر گرفته شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نگرش هنرمندان به کار بدون دستمزد یک موضع یکسان و ثابت نیست، بلکه به دو متغیر کلیدی وابسته است: مرحله حرفه‌ای و سطح اجتماعی-اقتصادی. هنرمندان جوان در آغاز مسیر، کار بی‌دستمزد را به مثابه «هزینه ورود» به بازار می‌پذیرند و آن را گامی ضروری برای کسب تجربه، ساختن شبکه ارتباطی و اثبات توانایی خود می‌دانند. در مقابل، هنرمندان باتجربه‌تر از طبقات متوسط و بالا توانایی مذاکره یا رد این پیشنهادها را دارند؛ برخی از آن‌ها تنها در صورتی که پروژه برایشان جذاب باشد، حاضر به همکاری بدون دستمزد می‌شوند. با این حال، حتی در میان هنرمندان باتجربه از طبقه متوسط، بسیاری از همکاری رایگان سر باز می‌زنند؛ چرا که بار تعهدات زندگی روزمره را بر دوش می‌کشند و دیگر به «پرداخت حق ورود» تن نمی‌دهند. این تمایز حاکی از آن است که ناپایداری کار خلاق نه به شکلی یکسان، بلکه به شدت طبقه‌بندی‌شده و نامتقارن تجربه می‌شود و موقعیت طبقاتی نقشی تعیین‌کننده در آسیب‌پذیری یا قدرت چانه‌زنی هنرمند دارد.

مفهوم محوری مقاله «دموکراسی فرهنگی» است؛ آرمانی که یونسکو از دهه ۱۹۸۰ آن را به رسمیت شناخته و بر مشارکت، تنوع، و به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی و کار تأکید دارد. نویسنده استدلال می‌کند که این آرمان تا زمانی که سیاست‌های فرهنگی از تضمین حقوق کار هنرمندان مستقل عاجز باشند، نه یک واقعیت، بلکه بلاغتی توخالی خواهد ماند. در بستر مکزیک، حذف صندوق ملی فرهنگ و هنر (FONCA) در سال ۲۰۲۰ و کاهش شدید بودجه حمایت از هنرمندان، این شکاف میان شعار و واقعیت را عمیق‌تر کرده است. عبارت اسپانیایی «ganarse el derecho de piso» (حق ورود به صحنه را کسب کردن) که در مصاحبه‌ها بارها



تکرار می‌شود، به خوبی این منطق شایسته سالارانه و طبیعی انگاشته شده را بازمی‌تاباند؛ منطقی که استثمار را به ضرورت تبدیل کرده و بی‌عدالتی ساختاری را در پوشش «مسیر طبیعی رشد» پنهان می‌کند.

نویسنده در نتیجه‌گیری تأکید می‌کند که پدیده ناپایداری کار خلاق از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود و تقسیم‌بندی متعارف «شمال جهانی / جنوب جهانی» را به چالش می‌کشد. بازیگران مستقل در مکزیکوسیتی تجربه‌ای مشترک با هم‌تایان خود در انگلستان یا آرژانتین دارند؛ تجربه‌ای که ریشه در گسترش سرمایه‌داری انعطاف‌پذیر و عقب‌نشینی دولت از حمایت اجتماعی دارد. از این رو، راه‌حل نیز باید فراتر از مداخلات محلی باشد: تدوین سیاست‌های فرهنگی که کارگران خلاق را نه به عنوان ذینفعان کمک‌های دولتی، بلکه به عنوان صاحبان حقوق کار به رسمیت بشناسد. در این میان، جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مکملی حیاتی دارند؛ چرا که تجربه همه‌گیری کووید نشان داد که بدون فشار از پایین، دولت‌ها به حال خود حقوق هنرمندان را در اولویت قرار نمی‌دهند.

نکات کلیدی:

- مطالعه موردی: بازیگران مستقل متأثر در مکزیکوسیتی (۲۰۲۰-۲۰۲۱)
- مفهوم مرکزی: دموکراسی فرهنگی به مثابه آرمانی ناتمام
- چارچوب تحلیلی: رویکرد تقاطعی (جنسیت، طبقه، خاستگاه اجتماعی)
- یافته کلیدی: پذیرش یا رد کار بدون دستمزد تابع مرحله حرفه‌ای و موقعیت اجتماعی-اقتصادی است
- استدلال اصلی: ناپایداری کار خلاق دموکراسی فرهنگی را از درون تهی می‌کند و بدون اصلاح سیاست‌های کار، این آرمان محقق نخواهد شد



اندیشکده فرهنگ و توسعه

باشگاه مقالات فرتو